

موقعیت زنان بزه‌دیده خشونت خانوادگی در فرایندهای میانجی‌گری سنتی

محمد فرجیها*

مه‌رناز ملاپروری**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۱۹

تاریخ دریافت: ۹۶/۱/۲۴

چکیده

خشونت خانوادگی علیه زنان پدیده‌ای است که از قرن‌ها پیش به عنوان نمونه بارز مردسالاری در جوامع مختلف مورد توجه بوده است. اما در جوامع سنتی و با توجه به فرهنگ حاکم، پایین بودن سواد و شرایط نامناسب اقتصادی طیف وسیع‌تری از این خشونت به چشم می‌خورد. در این گونه بافت‌ها تلاش می‌شود تا با استفاده از فرایندهای غیررسمی و مراجعه به جلسات ریش سفیدی، اختلافات ایجادشده بین طرفین حل و فصل شود.

پژوهش حاضر گزارشی از یافته‌های حاصل از بررسی مشارکت زنان بزه‌دیده در فرایندهای سنتی میانجی‌گری در استان گلستان است. در این پژوهش ۲۴ پرونده مورد بررسی قرار گرفته است. ۱۰ پرونده به روش کیفی مورد مصاحبه قرار گرفتند، ۱۰ پرونده در زمینه خشونت‌های خانوادگی مطالعه و بررسی شدند و بقیه حاصل شرکت و مشاهده مستقیم جلسات میانجی‌گری است.

یافته‌های این تحقیق نشان‌دهنده این است که این‌گونه برنامه‌ها زمینه را برای حضور و مشارکت زنان فراهم می‌کنند و با به رسمیت شناختن بزه‌دیدگیشان باعث تحکیم بنیان خانواده می‌شوند. عدم وجود تدابیر لازم برای تأمین امنیت زنان و عدم وجود رضایت باطنی برای مصالحه از جمله معایب اصلی این برنامه برای زنان بزه‌دیده است. این

* دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

mohammagfarajih@gmail.com

** کارشناس ارشد دانشگاه تربیت مدرس

mollaparvari.ilf55@yahoo.com

پژوهش با بررسی ماهیت جرم خشونت خانوادگی و جایگاه آن در فرایندهای میانجی‌گری به بررسی جلوه‌ها و چالش‌های مشارکت زنان در فرایندهای سنتی پرداخته و راهکارهایی را برای بهبود شرایط موجود در این گونه فرایندها ارائه داده است

کلیدواژگان:

خشونت خانوادگی، زنان بزه‌دیده، فرایندهای غیررسمی، میانجی‌گری.

مقدمه

زنان به لحاظ شخصیتی و ساختار فیزیکی همواره در معرض انواع آسیب و خشونت قرار دارند. خشونت علیه زنان حقیقتی است که در مباحث جرم‌شناسی و بزه‌دیده‌شناسی برجسته‌تر از سایر خشونت‌ها نمود یافته است و نمونه‌شایع و بارز آن خشونت‌های خانوادگی یا خشونت علیه زنان در خانواده‌ها می‌باشد.

بافت‌های سنتی جامعه ایران به دلیل دارا بودن ویژگی‌هایی از قبیل مردسالاری، پایین بودن سطح سواد، عدم برابری زن و مرد و عدم استقلال مالی زنان، بیشتر مستعد بروز چنین خشونت‌هایی است. چنین شرایطی می‌طلبد که زن بزه‌دیده بتواند برای جلوگیری از ادامه این خشونت‌ها از حمایت یک نهاد اجتماعی بهره‌مند شود که معمولاً فرایندهای غیررسمی حل و فصل اختلافات در بافت‌های سنتی می‌تواند بسترهای حمایتی این گروه از بزه‌دیده‌گان را فراهم کند. سرزنش‌پذیری مراجعه‌کنندگان به نهادهای رسمی در محیط‌های سنتی و عدم حمایت کافی از آنها در نظام‌های رسمی، سبب می‌شود زنان بزه‌دیده ترجیح دهند که مشکلات خود را از طریق مراجعه به چنین سازوکارهایی برطرف نمایند.^۱ فرایندهای میانجی‌گری این فرصت را به این گروه از بزه‌دیدگان می‌دهد تا بتوانند حرف بزنند و داستان بزه‌دیدگی خودشان را روایت کنند. دسترسی سریع و آسان و مکرر به این فرایندها باعث می‌شود که زنان بزه‌دیده نه فقط بتوانند راحت‌تر در جلسات شرکت کنند و با تطبیق شرایط روحی و روانی خود با شرایط حاکم بر جلسات، بر نگرانی و ترس احتمالی خود فائق بیایند، بلکه توانایی خویش را برای داشتن مشارکت و حضوری فعال افزایش دهند. آنچه که معمولاً عکس آن در فرایندهای عدالت کیفری مورد مشاهده قرار می‌گیرد؛ چراکه صحبت‌های این گروه از بزه‌دیدگان در توصیف آسیب‌های روحی و روانی و جریحه‌دار شدن احساسات آنها از طرف شریک زندگی فاقد ارزش قضایی است و مجالی را برای بررسی آن توسط قضات فراهم نمی‌کند در و آنچه که امروزه زنان بزه‌دیده در فرایندهای عدالت کیفری با آن مواجه هستند، محروم‌سازی بزه‌دیدگان زن از حمایت کیفری و قانونی یکسان با مردان است.

۱. عظیم زاده، شادی، پویایی جلوه‌های سیاست جنایی در حمایت از زنان بزه‌دیده، مجله حقوقی دادگستری، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، شماره‌های ۵۳-۵۲، ص ۲۴.

معمولاً در فرایندهای کیفری، بزه‌دیدگان و قربانیان جرائم خشونت خانوادگی به حاشیه رانده می‌شوند و در ابتدا تلاش می‌شود تا اثبات شود که ایشان در بزه‌دیده شدن خویش مقصر هستند.^۱ قربانیان این گونه جرائم ترجیح می‌دهند که مشکل خود را وارد نظام عدالت کیفری نکنند؛ چراکه در این فضاها مجالی برای صحبت کردن وجود ندارد. بزه‌دیدگان در حاشیه قرار می‌گیرند، در نتیجه نمی‌توانند حوادث و وقایع ناشی از قربانی شدنشان را توضیح دهند و زمینه‌های لازم برای بزه‌دیدگی ثانوی آنها فراهم می‌شود.

نادیده انگاشتن حقوق زن بزه‌دیده خشونت خانوادگی در فرایندهای ترمیمی، عدم توجه به رضایت آنها و تن دادن به تصمیمی که دیگران برای وی برگزیده‌اند، سبب شد تا این موضوع به صورت تجربی مورد بررسی قرار گیرد. این مقاله بر آن است تا مشارکت زنان بزه‌دیده این گونه جرائم را در فرایندهای میانجی‌گری سنتی بررسی کند، مزایا و معایب حضور این گروه از بزه‌دیده را بیان کند و در نهایت راهکارهایی را برای بهبود شرایط موجود در این گونه فرایندها ارائه دهد.

۱. رویکرد جنسیت محور به روش‌های سنتی پاسخ به خشونت‌های خانوادگی

خشونت خانوادگی علیه زنان اختصاص به یک منطقه خاص جغرافیایی یا سطح معینی از اقتصاد و رفاه ندارد و در همه جوامع و تمامی لایه‌های اجتماعی قابل ردیابی است. زنان در موقعیت‌های پایین‌تر اقتصادی و اجتماعی موقعیت‌های بدتر خشونت را تجربه می‌کنند و عواملی مانند سطح پایین سواد، درآمد کم، فقر، منابع اندک و مشکلات ناشی از فرزندآوری در افرادی که به خشونت دست می‌زنند یا قربانی خشونت می‌شوند، قابل توجه است.^۲

تعریف خشونت خانوادگی علیه زنان و عوامل زمینه‌ساز آن متفاوت و وابسته به نوع فرهنگ جامعه است و این تفاوت‌ها بیانگر گوناگونی سیاست‌ها و برنامه‌های پیشگیرانه در جوامع مختلف را توجیه می‌نماید. نمونه‌ای از این تعاریف که رؤسای اجلاس سران دولت استرالیا در سال ۱۹۹۷ بیان کرده‌اند، عبارت است از: «خشونت خانوادگی سوءاستفاده مرد از قدرت خود نسبت به

۱. مهرا، نسرين، *زن و حقوق کیفری*، (مجموعه مقالات، نتایج کارگروه‌ها و اسناد نخستین همایش بین‌المللی زن و حقوق کیفری؛ گذشته، حال، آینده تهران، آذر ۱۳۸۳)، تهران: انتشارات سلسبیل، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۲۳۸.

2. Amoakohene, M.L., "Violence against women in Ghana: a look at women's perceptions and review of policy and social responses" *Social Sciences & Medicine*, 2004, No 59, PP 2373-2385.

همسرش می‌باشد. این مسئله زمانی اتفاق می‌افتد که مرد با توسل به خشونت‌های فیزیکی و روانی قصد تسلط و کنترل بر همسرش را دارد.^۱ خانم کارلا فیشر^۲ توهین، تمسخر و تحقیر از ناحیه همسر را نیز جزء خشونت می‌داند.

دلیل اصلی اعمال خشونت خانوادگی نسبت به زنان نیاز مردان به کنترل و تسلط بر همسر خویش است. معمولاً این رفتارشان با حبس کردن همسرشان در منزل، قرار دادن آنها در تنگناهای مالی و عدم رفت و آمد مکرر به منزل پدری نمود پیدا می‌کند. نتیجه چنین رفتاری، بروز یک ترس همیشگی در زندگی زن است که به محض تخطی و عبور از خط‌قرمزهایی که مرد برای همسرش در نظر گرفته است، زمینه را برای وارد کردن آسیب‌های فیزیکی فراهم می‌کند. قبل از دهه ۷۰ اهمیت کمتری به مشکلات زنان بزه‌دیده جرائم خشونت خانوادگی داده می‌شد. معمولاً زمانی که این زنان با واحدهای پلیس تماس می‌گرفتند، به تماس آنها پاسخ داده نمی‌شد و در صورت پاسخ پلیس، آنها اقدامات سطحی نسبت به این زنان انجام می‌دادند.^۳

اما روش دیگری که از دیرباز به عنوان یکی از مهم‌ترین روش‌های سنتی حل و فصل اختلافات مورد توجه بوده است، استفاده از شیوه مصالحه و برقراری سازش بین طرفین دعواست؛ چراکه معمولاً به دلیل سرزنش‌پذیری مراجعه‌کنندگان به نهادهای رسمی در محیط‌های سنتی، عدم حمایت کافی از بزه‌دیدگان خشونت خانوادگی در فرایندهای عدالت کیفری، طولانی بودن فرایندهای رسمی و پرهزینه بودن آن و عدم استقلال مالی زنان سبب می‌شود تا گرایش به سمت فرایندهای میانجی‌گری بیشتر شود و معمولاً این نوع از بزه‌دیدگان ترجیح می‌دهند از طریق همین سازوکارها مشکلاتشان را حل کنند و این الگو از جمله برنامه‌های اصلی حل و فصل اختلافات به خصوص در بافت‌های سنتی به شمار می‌آید.

رویکرد جنسیت‌محور در زمینه مزایای فرایندهای میانجی‌گری برای زنان بزه‌دیده قابل توجه است. آنها بر این باورند، زمانی که زنان بزه‌دیده به همراه بزه‌کار در فرایندهای سازش شرکت می‌کنند، با یکدیگر مذاکره می‌نمایند و قدرت چانه‌زنی می‌یابند. آنها معتقدند از مهم‌ترین

4- Bagshaw. Dale, *Family violence and mediation. Does culture make a difference?*, Hawke Research Institute's Centre for Peace, Conflict and Mediation University of South Australia, 2008, PP2-3

5 -Karla Fischer.

6- Lerman. Lisa G, "Mediation of Wife Abuse Cases: The Adverse Impact of Informal Women", *Harvard Women's Law Journal*, Vol 7, 1984, PP 65-67. Dispute Resolution on

ویژگی‌های فرایندهای میانجی‌گری این است که زمینه‌های توانمندسازی زنان را فراهم می‌کند؛ به این صورت که با فراهم کردن زمینه‌های لازم برای مشارکت، به آنها اجازه داده می‌شود که حرف بزنند، احساساتشان را بیان کنند و آنچه را که برایشان اتفاق افتاده است، بازگو نمایند. همان‌طور که هرنتین اشاره می‌کند: «بهترین روش برای توانمندسازی افراد از طریق فرایندهای میانجی‌گری شناسایی جایگاه آنها و نظرخواهی از آنها می‌باشد». آنها اعتقادشان بر این است که در چنین شرایطی یک فضای همدلی و مهربانی ایجاد می‌شود. در این صورت زنان نه فقط احساس می‌کنند در تصمیم‌گیری نسبت به اختلافات و مسائل ایجادشده سهمی دارند، بلکه اطمینان حاصل می‌کنند که نتیجه مذاکرات متناسب با نیازها و منافع آنان است.^۱

مدافعان حقوق زنان معتقدند که توانمندسازی زنان بزه‌دیده در فرایندهای میانجی‌گری از جمله وظایف میانجی‌گر است. به گفته لوئی و کورمیک، شخص ثالث باید تدابیری را برای توانمندسازی زنان بزه‌دیده در فرایندهای میانجی‌گری در نظر بگیرد. میانجی‌گر باید به توانایی طرفین توجه و شرایطی را فراهم کند تا طرفین بتوانند به یک اندازه به توانایی‌های نهفته خود دسترسی پیدا کنند و از این طریق طرف ضعیف‌تر می‌تواند توانایی خود را افزایش دهد. لوئی و کورمیک تأکید می‌کنند که میانجی‌گر می‌تواند با مداخله خود زمینه توانمند شدن طرف ضعیف‌تر را فراهم کند یا اینکه باعث شود طرف ضعیف‌تر به حاشیه رانده و از حقوق خود محروم شود. نظر بوش و فلاگر^۲ نیز در زمینه توانمند کردن زنان برای حضور در برنامه‌های سازش بر این اساس استوار است که یکی از ترفندهایی که میانجی‌گر می‌تواند برای توانمند شدن بزه‌دیده به کار گیرد، توجه لحظه به لحظه به وی و کمک برای تصمیم‌گیری اوست. اما کب^۳ بر این موضوع تأکید دارد که راهکار برای اینکه چگونه میانجی‌گر بتواند طرف ضعیف‌تر را برای انجام مذاکرات توانمند سازد، مبهم است و مواردی که به آن اشاره می‌شود، صرفاً جنبه روانشناسانه دارد و جنبه کاربردی و عملی ندارد. اما بیلی نظرش را در این زمینه این‌گونه مطرح می‌کند که میانجی‌گر نمی‌تواند در

1. Field, Rachael, Using the Feminist Critique of Mediation to Explore "The Good, The Bad and The Ugly" Implications for Women of the Introduction of Mandatory Family Dispute Resolution in Australia". *Australian Journal of Family Law*, 20(5), PP 5-12

2. - Bush, R. A. B., & Folger, J. P., *The promise of mediation: Responding to conflict through empowerment and recognition*. (1st ed.). San Francisco: Jossey-Bass, 1994

3. Cobb, S." Empowerment and mediation: A narrative perspective". *Negotiation Journal*, 1993, 9(3), 245-259

توانمندسازی زنان در فرایندهای میانجی‌گری موفق باشد؛ چراکه میانجی‌گران در تشخیص نابرابری موجود بین طرفین و بر هم خوردن توازن و تعادل بین زنان و مردان با مشکل مواجه هستند یا اینکه ممکن است میانجی‌گر اصلاً به تفاوت‌های جنسیتی حساس نباشد. در چنین شرایطی بهتر است او بکوشد که از قدرتش استفاده کند تا به یک نتیجه منصفانه برسد؛ حتی اگر نمی‌تواند نابرابری بین طرفین را تشخیص دهد.

۲. جلوه‌های مشارکت زنان بزه‌دیده در فرایندهای سنتی

زنان بزه‌دیده خشونت خانوادگی در بسترهای سنتی تلاش می‌کنند علاوه بر اینکه مشکلشان را در مقابل همسرشان به نوعی حل و فصل نمایند، از طرف جامعه محلی مورد سرزنش قرار نگیرند و بتوانند با کمترین اتلاف وقت و هزینه مشکلشان را برطرف کنند. این زنان همچنین ترجیح می‌دهند تا در فرایندهای سنتی میانجی‌گری شرکت کنند و از مواجهه با خطراتی که ممکن است در نتیجه شرکت در فرایندهای عدالت کیفری گریبان‌گیر آنها شود و بزه‌دیدگی‌شان را تحت الشعاع قرار دهد، جلوگیری به عمل آورند. یافته‌های ناشی از این پژوهش مؤید این واقعیت است که شرکت زنان در فرایندهای میانجی‌گری بسترهای لازم را برای مشارکت فعال آنها فراهم می‌سازد. حال در این قسمت برآنیم تا مزایای حضور زنان بزه‌دیده خشونت خانوادگی را در فرایند میانجی‌گری مورد بررسی قرار دهیم.

۲.۱. توجه به دیدگاه‌های بزه‌دیده در فرایندهای میانجی‌گری

فرایندهای میانجی‌گری این فرصت را به بزه‌دیده می‌دهد تا بتواند حرف بزند و داستان بزه‌دیده‌شدنش را روایت کند. دسترسی سریع و آسان و مکرر به این فرایندها باعث می‌شود که زنان بزه‌دیده بتوانند راحت‌تر در جلسات شرکت کنند و با تطبیق شرایط روحی و روانی خود با شرایط حاکم بر جلسات، بر نگرانی و ترس احتمالی خود فائق آیند و توانایی خویش را برای داشتن مشارکت و حضوری فعال افزایش دهند. به عنوان مثال خانم ۳۷ ساله‌ای که به دلیل خشونت خانوادگی در فرایندهای سازش شرکت کرده بود، این گونه از وجود فضای مشارکت و توانایی صحبت کردن در فرایندهای میانجی‌گری یاد می‌کرد: «حاج بی بی می‌گفت حرف بزن، هر چی حرف تو این ۲۰ سال توی دلت هست به شوهرت بگو، اون باید بفهمه که تو چی

کشیدی، اون باید بفهمه که تو هم زن بودی و هم مرد، بهش بگو که واست مرد نبوده». یا اینکه خانم ۲۴ ساله نظرش را پس از شرکت در فرایندهای مذاکره این گونه بیان کرده بود: «فرستی که فرایند میانجی‌گری به من برای صحبت کردن داد، باعث شد همسرم بفهمه که هنگام وارد کردن آسیب به من، فقط بدن من نیست که دچار آسیب می‌شود، بلکه روح من دچار آسیب شده و مهم‌تر از همه تنفیری هست که تو آن لحظه ازش پیدا می‌کنم».

نتیجه چنین شرایطی باعث می‌شود که تمایل و رغبت نسبت به شرکت در فرایندهای رسمی کیفری کاهش یابد؛ چراکه در فرایندهای کیفری رسمی معمولاً به دلیل فضای خشک و رسمی حاکم بر جلسات دادگاه، زنان توانایی صحبت کردن ندارند. وجود قاضی، پلیس و فضای سنگین چنین فرایندهایی مانع از این می‌شود که زن بزه‌دیده بتواند مشکل خود را به راحتی بیان کند و این مسئله ممکن است بسترهای بزه‌دیدگی ثانوی وی را فراهم کند؛^۱ چراکه معمولاً دادگاه‌ها در وهله اول سعی در بزه‌کار نشان دادن آنان دارد و بزه‌دیدگشان مورد توجه قرار نمی‌گیرد. لذا می‌کوشند که کمتر صحبت کنند.^۲ اما در فرایندهای میانجی‌گری وضعیت به گونه دیگری است. وقتی زنان فرصت برای چانه‌زنی پیدا کنند، در نتیجه می‌توان گفت تعادل بین آنها برقرار شده است؛ چراکه راحت‌تر می‌توانند مشکلشان را حل کنند. در نتیجه تصمیمی که گرفته می‌شود، مبتنی بر انصاف است و امکان بزه‌دیدگی ثانوی آنها نیز بسیار پایین خواهد بود.

۲.۲ به رسمیت شناختن بزه‌دیده

در فرایندهای میانجی‌گری زن به عنوان بزه‌دیده مورد شناسایی قرار می‌گیرد. در این برنامه‌ها تلاش می‌شود تا علل بزه‌دیدگی مورد بررسی قرار گیرد. در فرایند میانجی‌گری لازم نیست که زن بی‌گناهی خود را اثبات نماید، بلکه بزه‌دیده شدن وی امری آشکاراست. به همین دلیل کوشش می‌شود تا به خواسته‌های بزه‌دیده توجه کافی شود و از این طریق تا حدودی آسیب‌های وارده به وی التیام پیدا کند؛ چراکه آنها به اندازه کافی از آسیب‌های وارده رنج می‌برند و تحمل

1. Dissel. Amanda, Ngubeni. Kindiza, *Giving Women their Voice: Domestic Violence and Restorative Justice in South Africa*, Center for The Study of Violence and Reconciliation, 2003, P 24

2. Daly. Kathleen, *Feminist theory, Feminist and Anti-Racist Politics, and Restorative Justice*, Cullompton: Willan Publishing, 2005, P 12

این را ندارند که با بی‌اعتنایی و بی‌توجهی به خواسته‌هایشان مجدداً بزه‌دیده شوند. به عنوان مثال، میانجی‌گر به شوهر خانم ۲۲ ساله که به دلیل آزار و اذیت‌های همسرش در فرایندهای سازش شرکت کرده بود، می‌گفت: «تو مقصری، نباید دست روی زنت بلند کنی، اگر زنت چیزی می‌گه که تو باهاش مخالفی، نباید اونو کتک بزنی، حالا هم نمی‌خواد بیشتر از این صحبت کنی» و به خانم می‌گفت: «من می‌دونم حق با توئه، پس خودتو ناراحت نکن». بنابراین وقتی در جریان سازش، بزه‌دیدگی زنان مورد توجه قرار می‌گیرد، به آنها این اطمینان داده می‌شود که مورد حمایت قرار گرفته‌اند و بزه‌دیدگی آنها مهم تلقی می‌شود. در نتیجه اگر مجدداً بزه‌دیده شوند با اعتماد به نفس بیشتری در این جلسات شرکت می‌کنند، راحت‌تر حرف می‌زنند و با قدرت بیشتری واقعیت را به همراه جزئیات مطرح می‌کنند.

همان‌طور که گفته شد، درحالی‌که در فرایندهای عدالت کیفری ابتدا تلاش می‌شود تا احراز شود آیا زن به عنوان همسر وظایف خود را انجام داده است یا خیر، آیا دارای تمکین عام و خاص بوده یا خیر و آیا مسئولیت‌های زندگی را به درستی انجام داده است؟ بنابراین در فرایندهای عدالت کیفری اثبات بی‌گناهی با زن است و وی باید ثابت کند که بزه‌دیده است نه بزه‌کار و قربانی شدن وی در حاشیه قرار می‌گیرد.

۲.۳ فقدان قبح اجتماعی مراجعه به سازوکارهای غیررسمی

در بسترهای سنتی ایران معمولاً زمانی که زنان مورد خشونت قرار می‌گیرند، ترجیح می‌دهند ابتدا مشکل خود را از طریق سازوکارهای سنتی موجود در جامعه محلی حل و فصل کنند و در شرایطی که به هر دلیل نتیجه‌ای حاصل نشد، به عنوان قدم نهایی به محاکم کیفری مراجعه کنند. بیشتر این زنان هم زمانی که بزه‌دیده می‌شوند، از اینکه در دادگاه‌ها دیده شوند، بسیار هراس دارند؛ چراکه جوامع محلی حضور زن را در این محاکم نوعی بی‌آبرویی تلقی می‌کنند. اما حضور در فرایندهای ترمیمی نه فقط موجبات سرزنش و ملامت این افراد وجود ندارد، بلکه بر اساس عرف حاکم بر جامعه محلی، عملی بسیار پسندیده است.

1. Grauwiler. Peggy, *Voices of women: Perspectives on decision-making and the management of partner violence*, *Children and Youth Services Review* 30, 2008, P 315, WWW.elsevier.com/locate/Childyouth

یافته‌های این پژوهش می‌تواند صراحتاً مؤید این مطلب باشد. به عنوان مثال خانم ۳۵ ساله ای که با داشتن ۴ فرزند در این جلسه شرکت کرده بود، می‌گفت: «قبل از اینکه پیش حاج آقا برم همش می‌ترسیدم نکنه بهم طعنه بزنه و بگه که چرا خجالت نمی‌کشی و با داشتن ۴ بچه اومدی اینجا و از من می‌خوای مشکلتو با شوهرت حل کنم، درحالی که وقتی بهشون گفتم که تا الان به خاطر ترس از سرزنش شما و مردم می‌ترسیدم که بیام، بهم گفتم اصلاً نباید این طوری فکر می‌کردم و باید زودتر می‌رفتم تو این جلسات و مشکلمو حل می‌کردم، حاج آقا می‌گفت من سرزنش می‌کنم که چرا زودتر نیومدی اینجا تا مشکلت حل بشه». همچنین در یکی از جلساتی که به طور مستقیم مورد مشاهده قرار گرفت، خانم در پاسخ به این پرسش میانجی‌گر که چرا همان بار اولی که شوهرت کتکت زد نیومدی اینجا، گفت: «می‌ترسیدم بهم بگید که چرا صبر نکردم و مراجعه‌ام به شما را به حساب این بذارید که زن زندگی نیستم». اما میانجی‌گر گفت: «اشتباه فکر می‌کرد، تو هم مثل دختر خودم هستی، حالا هم دیر نشده، کمکت می‌کنم که مشکلت حل بش، اگه زودتر میومدی تا الان اینقدر مشکلت طول نمی‌کشید». بنابراین می‌توان گفت مهم‌ترین مزیت فرایندهای میانجی‌گری عدم سرزنش زن بزه‌دیده برای شرکت در جلسات آن است. چیزی که معمولاً عکس آن را در محاکم کیفری خودمان به وضوح می‌بینیم که نه فقط مشکلات این دسته از بزه‌دیدگان حل نمی‌شود، بلکه اقدام آنها برای مراجعه به دادگاه ناخوشایند تلقی می‌گردد.

۲.۴ تناسب فرایندهای ترمیمی با فرهنگ‌های بومی

یکی از برجسته‌ترین محورهای برنامه‌های ترمیمی، حل و فصل مشکلات و ارائه راهکارهای متناسب با فرهنگ‌های بومی هر منطقه است. زیرا زمانی که مشکلات متناسب با الگوهای فرهنگی همان جامعه که مشکل در آن ایجاد شده است، مورد بررسی قرار می‌گیرد، بالطبع نتایج قابل قبول‌تری به دست می‌آید. به این دلیل که ممکن است در هر جامعه‌ای خشونت با توجه به فرهنگ و عرف حاکم بر آن جامعه شامل رفتارهایی باشد که عرف و فرهنگ جامعه دیگر آن رفتارها را به عنوان خشونت تلقی نمی‌کند. برای مثال در صورتی که خانم «الف» در جامعه سنتی «ب» تحت خشونت خانوادگی قرار گرفته باشد، درحالی که این رفتار ارتكابی در جامعه سنتی

«ج» به عنوان خشونت تلقی نمی‌شود، طبیعتاً اگر «الف» بخواهد مشکلش را در جامعه سنتی «ج» حل کند، نه فقط مشکل وی حل نمی‌شود، بلکه نتایج معکوسی نیز حاصل می‌گردد.

زمانی که بزه‌دیده برای حل مشکلش به فرایندی مراجعه و با شخصی صحبت می‌کند که هم زبان خودش و با فرهنگ و آداب و رسوم‌های قومی وی آشنا است، سبب می‌شود که درک کامل‌تری از مشکلات وی پیدا کند، نیازها و دغدغه‌هایش بپذیرد و به نتایج قابل‌قبول‌تری دست یابد. برای مثال وقتی از یکی از میانجی‌گران پرسیده شد در صورتی که کسی به شما مراجعه کند که با شما اختلاف فرهنگی داشته باشد، چگونه به مشکلات وی رسیدگی می‌کنید پاسخ داد: «اگر شخصی مرتکب جرم شود و یا قربانی جرم بوده اما متفاوت از فرهنگ ما باشد، جلسه‌ای برای سازش تشکیل نمیدم، چون من اونو نمی‌شناسم، از آداب و رسومشون اطلاعی ندارم، نمی‌دونم چی شده که این مشکلات براشون پیش اومد، از طرفی اونم منو نمی‌شناسه، شاید باعث اختلاف بیشتر بشه». یا میانجی‌گر دیگری می‌گفت: «اگه کسی مراجعه کنه که با فرهنگ ما تناسب نداشته باشه، خودم رسیدگی نمی‌کنم. از میانجی‌گرانی که با فرهنگ این افراد آشنایی دارند، یا دارای فرهنگ واحدی هستن خواهش می‌کنم که به مشکلشون رسیدگی کنه». بنابراین با توجه به این شرایط، معمولاً بزه‌دیدگان و حتی بزه‌کاران ترجیح می‌دهند وارد برنامه‌هایی شوند که مشکل آنان را حل نماید نه اینکه آن را دوچندان کند. با توجه به اینکه این مسئله از اهمیت زیادی برخوردار است، اما شاهد آن هستیم که متأسفانه در فرایندهای عدالت کیفری هیچ توجهی به این موضوع نشده و با صادر شدن آرای نامتناسب زمینه برای بروز مشکلات شدیدتر فراهم شده است.

۳. چالش‌های مشارکت زنان بزه‌دیده در فرایندهای سنتی

اگرچه شرکت در فرایندهای سنتی حل و فصل اختلافات دارای مزایای بسیار زیادی برای زنان بزه‌دیده است، نمی‌توان مشکلاتی را که ممکن است برای شرکت در این جلسات در پیش روی آنها وجود داشته باشد، نادیده گرفت. یافته‌های تحقیق نشان‌دهنده این است که دلیل اینکه فرایندهای میانجی‌گری از جمله سازوکارهایی نیست که بر اساس اصول خاصی پایه‌ریزی شده باشد و قواعد و مقررات ثابتی برای اداره کردن آن وجود داشته باشد، در نتیجه سبب بروز مشکلاتی می‌شود که توانایی تصمیم‌گیری را برای این گروه از بزه‌دیدگان سخت‌تر می‌کند. حال

در این قسمت با توجه به یافته‌های پژوهش عواملی را که می‌تواند حل و فصل اختلافات را به گونه‌ای صحیح تحت‌الشعاع قرار دهد، بیان کرده، مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

۳.۱ عدم احساس امنیت برای زنان بزه‌دیده

تأمین امنیت بزه‌دیده، از دیگر حقوق بنیادین وی است که با هدف حفظ سلامت جسمی و روانی وی و نیز پیشگیری از تهدیدها یا اقدام‌های تلافی‌جویانه صورت می‌گیرد. در خشونت‌های خانوادگی، معمولاً خشونت‌گر و خشونت‌دیده در مکانی مشترک سکونت دارند و حفظ امنیت وی در این شرایط بسیار مهم است. اما آنچه که محرز است، این نکته می‌باشد که در فرایندهای غیررسمی بزه‌دیده در معرض ادامه خشونت قرار می‌گیرد و از این طریق رفتار نامناسب بزه‌کار تداوم پیدا می‌کند.^۱ برای مثال با شرکت در یکی از جلسات میانجی‌گری که در آن خانم ۲۸ ساله‌ای مورد خشونت و ضرب و جرح از طرف همسر قرار گرفته بود، عدم وجود تدبیر و ضمانت اجرای مناسب برای جلوگیری از تداوم یا تشدید خشونت، تکرار خشونت به وضوح مشاهده شد؛ به گونه‌ای که وقتی خانم از میانجی‌گر برای عدم تکرار خشونت همسرش و خانواده وی تضمین خواست، میانجی‌گر گفت: «من هیچ گونه تضمینی نمی‌توانم بدهم که این خشونت تکرار نشود و اگر مجدداً این رفتارها ادامه پیدا کرد دوباره می‌توانی به ما مراجعه کنی و آن زمان تصمیم دیگری گرفته شود». میانجی‌گر به این نکته توجه نمی‌کند که شاید تکرار این خشونت‌ها در مرتبه بعد به حدی باشد که این خانم جان خود را از دست دهد و فرصتی برای مراجع مجدد وی وجود نداشته باشد. ممکن است فرایندهای سازش فضای امنی را در طول برنامه برای بزه‌دیدگان در نظر بگیرند. به عبارتی میانجی‌گر به عنوان هدایت‌کننده این فرایند اجازه اعمال خشونت را به بزه‌کار ندهد، هرچند خلاف این قضیه در برخی از پرونده‌ها اثبات شده است؛ یعنی علاوه بر اینکه میانجی‌گر مراقب بوده است که بزه‌کار نتواند آسیبی را به بزه‌دیده در طول فرایند وارد کند، اما باز هم بزه‌دیده مورد حمله بزه‌کار قرار گرفته است. در ایالت متحده آمریکا تقریباً ۲۰ ایالت استفاده از فرایند میانجی‌گری را برای زمانی که زن بزه‌دیده است و جرم ارتكابی مربوط

1. Fuchs .Anne , The Exceptions to Minnesotas Alterenative Dispute Resolution Rule 14, The Battered Women's Justice Project, 1801 Nicollet Ave S. Suite 102 Minneapolis, MN 55403, 2011, P 4

به خشونت خانوادگی است، ممنوع اعلام کرده‌اند و معتقد هستند این برنامه‌ها نمی‌تواند امنیت زنان را در حین انجام فرایند و پس از آن تضمین نماید^۱.

ترس از ادامه خشونت و داشتن شرایط بدتر نسبت به وضعیت فعلی ممکن است باعث شود که بزه‌دیده نتواند به درستی صحبت کند و ماجرای بزه‌دیده شدنش را توضیح دهد. امنیت و حفاظت از بزه‌دیده امری است که برنامه میانجی‌گری به آن توجه نکرده است. باربارا هارات^۲ به این نکته اشاره می‌کند که به ندرت برنامه‌های میانجی‌گری راهکارهایی برای جلوگیری از وخیم شدن اوضاع بزه‌دیده پس از انجام مذاکرات در نظر گرفته است. وی این نکته را نیز بیان می‌کند که منظور از تدابیر امنیتی این است آیا ضمانتی وجود دارد که وی بتواند آزادانه با اقوام و پدر و مادرش ملاقات داشته باشد؟ آیا در صورتی که فرایند سازش منتهی به جدایی بین آنها بشود و زن تصمیم به ازدواج مجدد بگیرد، آیا مطمئن است که همسرش مزاحمتی برای وی ایجاد نمی‌کند؟ این مسائل از جمله مشکلاتی است که فرایند میانجی‌گری پاسخی برای آن ندارد و تدابیری برای آن نیندیشیده است.

از جمله نگرانی‌های قائلین به رویکرد جنسیت‌محور در زمینه حضور زنان در فرایندهای میانجی‌گری، غالباً بحث محافظت از زنان و امنیت آنها در طول فرایند و پس از انجام مذاکرات، توانایی میانجی‌گر برای جلوگیری از بزه‌دیدگی ثانویه، توانمند کردن آنها در بیان نیازها و نگرانی‌هایش و حمایت از حقوق قانونی زنان است؛ چراکه وقتی ترس از عدم وجود امنیت برای بزه‌دیده وجود داشته باشد، دیگر وی توانایی صحبت کردن خود را از دست می‌دهد، در نتیجه تعادل و توازن برای چانه‌زنی بین طرفین وجود نخواهد داشت. = که این مسئله ممکن است بیشترین خطری باشد که بزه‌دیده را تهدید می‌کند. برای مثال خانم ۲۰ ساله‌ای که به دلیل خشونت‌های خانوادگی و رفتار نامناسب همسرش در جلسات میانجی‌گری شرکت کرده بود، از ترس ادامه خشونت بعد از سپری شدن فرایند، توانایی حرف زدن نداشت و می‌گفت: «می‌ترسیدم

1. Lavi . Dafna , "Till Death Do Us Part ? : Online Mediation As an Answer to Divorce Cases Involving violence" , *North Carolina Journal of Law and Technology* , 2015 , vol 16 , Issue 2 , P 265-.

2. Coker. Donna, *Enhancing Autonomy for Battered Women : Lessons From Navajo Peacemaking* , 47 *UCLA Law Review* 1, 1999 , P 77- 78.

از اینکه حرف بزنم، اگه فردا می‌رفتم خونه خودم از حرف‌هایی که جلوی جمع زدم و در مورد اخلاق و رفتارش گفتم سوء استفاده کنه و بیشتر کتکم بزنه».

جنسیت‌محورها و مدافعان حقوق زن براین باورند که برای اینکه بتوان عدم تعادل بین طرفین را در چنین شرایطی به حالت توازن درآورد، مستلزم این است که میانجی‌گر از حالت بی‌طرفی خارج شود و با کمک به بزه‌دیده در انجام مذاکرات تلاش نماید تا برابری را بین بزه‌دیده و بزه‌کار ایجاد کند که این مسئله خود زیر پا گذاشتن اصول میانجی‌گری است. از طرف دیگر، قائلین به رویکرد جنسیت‌محور این‌گونه استدلال می‌کنند که در صورتی که میانجی‌گر در وضعیت بی‌تفاوتی هم بماند، موضعی به منزله یک موضع خنثی نسبت به خشونت تلقی می‌شود و حاصل این می‌شود که خشونت قابل قبول است.^۱

شرکت کردن در فرایندهای میانجی‌گری به دلیل خشونت خانوادگی در بسترهای سنتی، در واقع شکستن حریم خانواده است و حتی زن مورد سرزنش پدر و مادر و حتی میانجی‌گر قرار می‌گیرد. مشاهداتی که در جلسه میانجی‌گری صورت گرفت، گویای این مسئله بود. مثلاً میانجی‌گر به خانم می‌گفت: «زن که نباید اختلاف با شوهرشو به بیرون از خونه بکشونه، اختلاف زن و شوهر طبیعی، نباید کسی بفهمه تو با شوهرت اختلاف داری». در واقع در بسترهای سنتی، حل کردن اختلافات زناشویی و مشکلات ناشی از آن در فضای بیرون از خانه نوعی تابو تلقی می‌شود. حتی اگر زنان، بزه‌دیدل جرائم مهم‌تری هم شوند، خانواده‌ها ترجیح می‌دهند که آن را در فرایندهای میانجی‌گری مطرح نکنند و حتی در صورتی که در فرایندهای میانجی‌گری هم مطرح شود و منجر به سازش شوند، باز هم خطر جانی زنان و دختران را تهدید می‌کند. داشتن حس امنیت، اراده شخص را برای شرکت در فرایند مذاکره قوی‌تر می‌کند. در نتیجه باید قبل از شرکت بزه‌دیده در چنین برنامه‌هایی ابتدا اطمینان حاصل کرد آیا فرایندهای میانجی‌گری می‌تواند وضعیت وی را نسبت به شرایط فعلی بهتر کند یا نه؛ سپس تلاش کرد تا بسترهای حمایتی و حفاظتی را برای زنان بزه‌دیده فراهم شود.

1. -- Lynn Beckett . Susan, *BATTERED WOMEN'S PERCEPTION OF DIVORCE AND CUSTODY MEDIATION: A QUALITATIVE ANALYSIS* , A thesis submitted in partial fulfillment of the requirements for the Master of Arts degree in Conflict Resolution in The McGregor School of Antioch University, 2001, P28.

۳.۲ نادیده انگاشتن رضایت واقعی زنان بزه‌دیده

یکی از مهم‌ترین اصول عدالت ترمیمی رضایت طرفین برای شرکت در جلسات صلح و سازش و پذیرش نتیجه حاصل از آن بر اساس اراده و اختیار است. اما گاهی ممکن است طرفین اختلاف به خصوص بزه‌دیده نتواند به درستی و به طور مؤثر در فرایندهای میانجی‌گری صحبت و مشکلاتش را بیان کند و در تصمیم‌گیری شرکت نماید؛ چراکه فرایندهای سازش مبتنی بر رضایت جمعی است و در نتیجه ممکن است در این میان، منافع بزه‌دیده نادیده یا دست‌کم گرفته شود و معمولاً بزه‌دیده متقاعد می‌شود که چنین نتیجه‌ای را بپذیرد، حتی اگر احساس کند چنین تصمیم‌گیری نامتناسب است؛ چراکه تحت یک هجمه و فشار جمعی قرار می‌گیرد و تصمیم‌گیری بر اساس اراده از او سلب می‌شود.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای قرار گرفتن در چنین شرایطی بر هم خوردن تعادل و توازن بین طرفین اختلاف است. زن و مرد باید بتوانند بر روی نتیجه احتمالی با یکدیگر توافق داشته باشند، با یکدیگر حرف بزنند و به عبارتی قدرت چانه‌زنی داشته باشند. درحالی‌که قرار گرفتن در چنین وضعیت ترس و احترام، مانع از توانایی تبادل نظر بین طرفین می‌شود و احتمالاً تصمیم نهایی مبتنی بر خواسته طرفین نخواهد بود. بنابراین حل و فصل مبتنی بر ترس، عاری از هرگونه رضایت قلبی و خلوص نیت است و بدون شک معیوب و غیرقابل قبول است.^۱ در نتیجه بهتر است برای بزه‌دیده در پذیرش نتیجه مذاکرات، حق انتخاب وجود داشته باشد. به گونه‌ای که اگر این نتیجه را متناسب ندانست، حق رد کردن آن را داشته باشد. درحالی‌که معمولاً در عمل خلاف آنچه که گفته شد، مشاهده می‌شود و زنان به دلیل ترس از همسر یا احترام گذاشتن به سنت‌ها، نتیجه مذاکرات انجام‌شده را قبول می‌کنند.

آنچه که در بسترهای سنتی به وفور دیده می‌شود، قبول این ادعاست که زنان بزه‌دیده تحت فشار ناشی از آداب و رسوم، ترس از همسر، پدر و یا برادر و احترام به بزرگ‌ترها نتیجه فرایند سازش را می‌پذیرند، بدون اینکه حق مخالفت یا رد کردن آن را داشته باشند؛ با وجود اینکه می‌دانند تصمیم گرفته شده منافع آنها را تحت الشعاع قرار داده است. ولی چون مخالفت آنها

1. Pearson . Jessica, *Mediating When, Domestic Violence Is a Factor: Policies and Practices in Court-Based Divorce Mediation Programs*, *Conflict Resolution Quarterly*, 1997, Vol 14, Issue 4 ,P320

نوعی بی‌احترامی به تصمیم محلی است، ناچاراً آن را می‌پذیرند. به عنوان مثال خانم ۲۱ ساله‌ای که تحت خشونت‌های مکرر همسرش قرار گرفته بود و به دلیل عدم وجود حمایت از طرف خانواده تصمیم به فرار از منزل گرفته بود و در نهایت به درخواست یکی از دوستانش به فرایندهای میانجی‌گری مراجعه کرده و تصمیم به سازش گرفته بود، در پاسخ به این پرسش که آیا رضایت وی باطنی بوده است یا نه، این‌گونه پاسخ داد: «اگه قبول نمی‌کردم خب باید چکار می‌کردم، سرپناهی نداشتم، از طرف خانواده هم حمایت نمی‌شدم، فرار هم می‌کردم جایی نداشتم برم، جز اینکه مشکلاتم بیشتر می‌شد». همچنین خانم ۲۷ ساله‌ای این پرسش را این‌گونه پاسخ داد: «مهمم زندگی بود که داشت داغون می‌شد، مهم بچه‌ام بود که آرامش نداشتم، حاضر نبودم توی اون خونه برگردم، در نهایت به اصرار حاج آقا قبول کردم که رضایت بدم و سازش کنم». با توجه به مطالب گفته شده می‌توان این مسئله را مورد تأیید قرار داد که یکی از مهم‌ترین نکاتی که بعضاً در فرایندهای میانجی‌گری قابل تأمل است، عدم وجود سازوکار مناسب برای تشخیص رضایت باطنی افراد است و این امر سبب می‌شود که مرز بین رضایت باطنی و ظاهری زنان بزه‌دیده، به خصوص در بافت‌های سنتی، قابل تشخیص نباشد. بنابراین به نظر می‌رسد تشخیص این امر مهم به عهده میانجی‌گری آموزش دیده است؛ به گونه‌ای که اجازه ندهد فضای حاکم بر فرایند میانجی‌گری رضایت بزه‌دیده را تحت الشعاع قرار دهد و او را در معرض پذیرش اجباری نتیجه حاصل از برنامه‌های سازش قرار دهد.

۳.۳ فشار روانی بر بزه‌دیده برای گرفتن رضایت

وقتی طرفین در فرایندهای میانجی‌گری شرکت می‌کنند، معمولاً هدفشان برقراری سازش و کنار گذاشتن اختلافات است. برای ایجاد سازش بین طرفین لازم است که ابتدا میانجی‌گر حرف‌های طرفین را گوش دهد، نیازها و دغدغه‌های آنها را مد نظر قرار داده، سپس در صورتی که امکان سازش بود تلاش نماید تا مصالحه را برقرار کند. اما برای این که این سازش پایدار باشد، باید طرفین با اراده آزاد و با در نظر گرفتن شرایط موجود و خواسته‌هایی که از یکدیگر دارند، بپذیرند که می‌خواهند با یکدیگر توافق کنند در غیر این صورت و در شرایطی که تحت تأثیر اکراه و اجبار حاضر به پذیرش نتایج حاصل از مذاکرات باشند، نه فقط اختلاف ایجاد شده حل نخواهد شد، بلکه در صورتی هم که سازش ایجاد شود، موقتی خواهد بود. چراکه وقتی تحت

تأثیر فشارهای وارده از سوی افراد حاضر در فرایند برای سازش قرار می‌گیرند، اختلاف آنها به صورت سطحی مورد حل و فصل قرار می‌گیرد و امکان تداوم و تشدید مشکل آنها در آینده وجود دارد. برای مثال خانم ۳۷ ساله‌ای که به خاطر اعتیاد و خشونت‌های مکرر همسرش تصمیم به طلاق گرفته بود، در پاسخ به این پرسش که چرا با وجود چنین تصمیمی سازش کرده است، گفت: « میانجی‌گر مدام بهم می‌گفت، طلاق می‌خواهی بگیری که چی بشه، الان حداقل همین شوهر معتاد بالای سرت هست، چشم بد دنبال نیست، اگه میری بیرون پشت سرت حرف بی‌خود نمی‌زنن، الان طلاق بگیری فکر می‌کنی وضعیتت بهتر از این میشه، نه بدتر هم میشه، دهان مردم بسته نمیشه، خودت باعث نشو که مردم پشت سرت حرف بزنین... طلاق فایده نداره، کمک به وضعیتت نمی‌کنه، تو باید کمک کنی که شوهرت یه مرد بشه، هم پدر بچه‌هات بشه و هم حامی تو».

تحت فشار قرار گرفتن زن بزه‌دیده برای سازش صرفاً از طریق قبیح نشان دادن طلاق انجام نمی‌شود، بلکه مواردی مورد مشاهده و بررسی قرار گرفت که بزه‌دیده تحت تأثیر حرف‌های میانجی‌گر یا افراد حاضر در جلسه ملزم به سازش شده است. به عنوان مثال خانم ۲۴ ساله‌ای که به دلیل خشونت خانوادگی در چنین فرایندی حاضر شده بود، با حمایت‌های آشکار میانجی‌گر از بزه‌کار در معرض سازش قرار گرفته بود: «زن تابع مرد است، تحت سلطه مرد است، تو باید مقاومت کنی، تو دو سال در این خانه و با این اخلاق شوهرت زندگی کردی، چرا الان زندگی نمی‌کنی، خودت باید بتونی زندگیو مدیریت کنی، حتی اگه باز هم نمی‌تونی تحمل کنی باید دوباره امتحان کنی، آنقدر این کارو انجام بده تا بتونی شوهرت رام کنی ... زندگی لباس نیست که عوض کنی، هر وقت تقی به تویی می‌خوره که نباید بگی من خسته شدم و بخوای زندگیو رها کنی ... تو بچه داری، هر اتفاقی هم میفته باید به بچت فکر کنی، از همسرت هم جدا بشی باید بری خونه بابات، اونا هم غصه می‌خورن، براشون سخته ببینن دخترشون بدبخت شده، فردا همه با انگشت تو رو به همدیگه نشون میدن، میگن نگاه کن این زن مطلقه است، کسی با بچه‌ات درست برخورد نمی‌کنه، به خودت هم درست نگاه نمی‌کنن، هیچ کس مثل شوهر اول نمیشه، اگه از این شوهرت جدا بشی چه تضمینی هست که دوباره ازدواج کنی و شوهر دومت بدتر از این نباشه».

قائلین به رویکردهای جنسیت‌محور معتقدند معمولاً برنامه‌های ترمیمی مبتنی بر اطلاعات کافی در زمینه برابری‌های جنسیتی نیست.^۱ باربارا هارت این‌گونه استدلال می‌کند که مشارکت زن بزه‌دیده به همراه همسرش در فرایندهای میانجی‌گری یک ترکیب نامتناسب و به عبارتی متضاد است. همچنین براین نیز قائل به این امر است که به دلیل اینکه فرایند میانجی‌گری به اندازه کافی به عدم تعادل‌های موجود بین زنان و مردان توجه نمی‌کند، سبب می‌شود که مردان بر زنان مسلط شوند، در نتیجه یک فضای کاملاً مردانه‌ای را به وجود می‌آید. اما سارا بوئل یک قدم فراتر رفته، بیان می‌کند که بزه‌کار در مقابل زن بزه‌دیده فاقد حسن نیت است. پس این دو نمی‌توانند در مقابل یکدیگر قرار بگیرند. همچنین وی معتقد است در صورتی که زن در طولانی مدت و به صورت مکرر بزه‌دیده شود و مورد خشونت قرار گرفته باشد، به دلیل عمیق بودن بزه‌دیدگی ممکن است نتواند نیازهایش را بیان کند و صدمات وارده به وی به اندازه‌ای باشد که شاید نتواند تشخیص دهد که به چه چیزی نیازمند است.^۲ با توجه به این شرایط و با وجود محاسنی که فرایندهای میانجی‌گری در خصوص زنان بزه‌دیده دارد، اما جنسیت‌محورها معتقدند که این گونه برنامه‌ها نمی‌تواند برای زنان بزه‌دیده مناسب باشد؛ چراکه معایب آن به مراتب بیشتر از مزایای آن است.

-
1. Ptacek, James, Evaluation Research on Restorative Justice and Intimate Partner Violence: A Review and Critique, The National Science Foundation and the National Institute of Justice, Arlington, 2014, P6-
 2. THOMPSON. MEGAN G, Mandatory Mediation and Domestic Violence: Reformulating the Good-Faith Standard, OREGON LAW REVIEW, 2008. Vol. 86, 599, P618

نتیجه‌گیری

با توجه به موارد یادشده و نمونه پژوهش‌های انجام‌گرفته در زمینه میزان مشارکت زنان بزه‌دیده خشونت خانوادگی در فرایندهای میانجی‌گری باید گفت اگرچه که نمی‌توان فواید و مزایای این برنامه را برای زنان بزه‌دیده اعم از وجود بسترهای مناسب برای مشارکت فعال، توانایی صحبت کردن و بیان مشکلات و دغدغه‌ها و پذیرفته شدن به عنوان بزه‌دیده نادیده گرفت، اما خلأهای موجود در روند انجام این فرایند باعث می‌شود که حتی مزایای آن تحت الشعاع قرار گرفته و به حاشیه کشیده شود.

در نتیجه باید سعی کرد فضای مربوط به فرایندهای میانجی‌گری را به گونه‌ای ترتیب داد که معایب آن را به حداقل رساند. از جمله روش‌هایی که می‌تواند به رفع این معایب کمک کند، روش غربالگری است؛ به این معنی که قبل از انجام مذاکرات و ورود به این مرحله، میانجی‌گر درصد جداسازی موارد اختلافی پیش آمده به منظور ورود به فرایند باشد و ابتدا این مسئله را مورد توجه قرار دهد که آیا این مورد قابلیت بررسی را در این فرایند دارد یا نه.

راهکار دیگری که می‌توان برای مقابله با مشکلاتی که زنان بزه‌دیده در فرایند میانجی‌گری به خصوص در زمینه عدم امنیت و وجود نابرابری دارند، اشاره کرد، ترتیب دادن جلسات جداگانه برای هر یک از طرفین ترتیب است. در چنین شرایطی بزه‌دیده دیگر با بزهدار روبرو نخواهد شد و توانایی صحبت کردن پیدا می‌کند. به راحتی می‌تواند نیازهایش را بگوید و اتفاق‌هایی را که برایش در جریان قرار گرفتن در مسیر بزه‌دیدگی حادث شده است، به راحتی بیان نماید. همچنین استفاده از میانجی‌گر آموزش‌دیده می‌تواند بر کاهش آثار منفی فرایند میانجی‌گری مؤثر باشد؛ چراکه پیش‌برنده فرایندهای میانجی‌گری شخص ثالث است. وی باید بتواند خشم طرفین را کاهش دهد و آنها را دعوت به سازش نماید. به گونه‌ای برخورد نکند که مدیریت فرایند را به دست طرفین بدهد. در غیر این صورت، طرف ضعیف، ضعیف‌تر می‌شود و بزهدار توانایی تسلط بیشتری بر وی پیدا می‌کند.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. جمشیدی، علی رضا، *سیاست جنایی مشارکتی*، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۰.
۲. رنجبران، قاسم و الهه دبیرزاده، *خشونت بر زنان در قوانین کیفری ایران و اسناد بین‌المللی*، تهران: نشر فرهنگ شناسی، ۱۳۹۰.
۳. *اداره کل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد*، مرکز بین‌المللی پیشگیری از جرم، *عدالت برای بزه‌دیدگان*، ترجمه علی شایان، تهران: انتشارات سلسبیل، ۱۳۸۹.
۴. کار، مهرانگیز، *پژوهش درباره خشونت علیه زنان در ایران*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۱.
۵. مهرا، نسرین، *زن و حقوق کیفری*، (مجموعه مقالات، نتایج کارگروه‌ها و اسناد نخستین همایش بین‌المللی زن و حقوق کیفری؛ گذشته، حال، آینده - تهران، آذر ۱۳۸۳)، تهران: انتشارات سلسبیل، ۱۳۸۴.

مقاله

۶. حسامی، سمیه، «حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت خانگی در تحقیقات پلیسی»، مجله حقوقی دادگستری، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، شماره‌های ۵۲ و ۵۳.
۷. سالاری فر، محمدرضا، *تبیین علل و زمینه‌های خشونت خانگی*، فصلنامه مطالعات اسلام و روانشناسی، بهار و تابستان ۱۳۸۸، شماره ۴.
۸. عظیم زاده، شادی، *پویایی جلوه‌های سیاست جنایی در حمایت از زنان بزه‌دیده*، مجله حقوقی دادگستری، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، شماره‌های ۵۲ و ۵۳.

پایان نامه و مقاله

۹. خشنودی، الهام، «کاربرد برنامه‌های عدالت ترمیمی در پرونده‌های خشونت خانگی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، زمستان ۱۳۹۲.
۱۰. عباسی، مصطفی، «آفقی‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجی‌گری کیفری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس، ۸۲-۱۳۸۱.

ب) منابع انگلیسی**Books:**

11. Bagshaw. Dale, "Family violence and mediation. Does culture make a difference?", Hawke Research Institute's Centre for Peace, Conflict and Mediation University of South Australia, 2008.
12. Bush, R. A. B., & Floger, J. P, The promise of mediation: Responding to conflict through empowerment and recognition, (1st ed.). San Francisco: Jossey-Bass Publishers, 1994.
13. Daly. Kathleen, Feminist theory, Feminist and Anti-Racist Politics, and Restorative Justice, Cullompton: Willan Publishingc, Handbook of Restorative Justice , 2005.
14. Dissel. Amanda, Ngubeni. Kindiza, « Giving Women their Voice: Domestic Violence and Restorative Justice in South Africa» , Center for The Study of Violence and Reconciliation, 2003, Centre for the Study of Violence and Reconciliation, available at: <http://www.csvr.org.za/\۱۸.-Fuchs .Anne> , The Exceptions to Minnesotas Alterenative Dispute Resolution , Rule 114, The Battered Women's Justice Project, 2011, available at : https://www.revisor.mn.gov/court_rules/rule.php?type=gp&id=114.
15. Laue, J., & Cormick, G. The ethics of intervention in community disputes. In G. Bermant, H. C. Kelman, & D. P. Warwick (Eds.), The ethics of social intervention. Washington: Halsted Press, 1978.
16. Lynn Beckett . Susan, «Battered Womens Perception of Divorce and Custody Mediation : A Qualitative Analysis» , A thesis submitted in partial fulfillment of the requirements for the Master of Arts degree in Conflict Resolution in The McGregor School of Antioch University, 2001.
17. Payne. Darrell, Wermeling. Linda, « Domestic Violence and the Female Victim: The Real Reason Women Stay!», Journal of Multicultural ,Gender and Minority Stuies , 2009.

Articles:

18. Amoakohene, M.L, "Violence against women in Ghana: a look at women's perceptions and review of policy and social responses", Social Sciences & Medicine , No 59 , Issue 11, 2004.P 2373-2385
- 19 Cobb, S. "Empowerment and mediation: A narrative perspective". Negotiation Journal ,vol 9, Issue 3 ,1993. P 245-259
20. Coker. Donna, "Enhancing Autonomy for Battered Women: Lessons From Navajo Peacemaking", UCLA Law Review, vol 47, No 1, 1999. P 77-78

21. Grauwiler. Peggy, "Voices of women: Perspectives on decision-making and the management of partner violence", Children and Youth Services Review, vol 30, Issue 3, 2008.p315
22. Lavi. Dafna , "Till Death Do Us Part?: Online Mediation As an Answer to Divorce Cases Involving violence" , North Carolina Journal of Law and Technology, vol 16, Issue 2, 2015.p265
23. Lerman. Lisa G, "Mediation of Wife Abuse Cases: The Adverse Impact of Informal Dispute Resolution on Women", Harvard Women's Law Journal, Vol 7, 1984 .p 65-67
24. Loomis. Kerry, "Domestic Violence and Mediation: A Tragic Combination for Victims in California Family Court", California Western Law Review, Vol 35, No 2 ,1999.p312
25. Pearson . Jessica, "Mediation When, Domestic Violence Is a Factor: Policies and Practices in Court base Divorce Program" Conflict Resolusion Quarterly, Vol 14 ,Issue 4 , 1997,,,,,,,,,,,,,
26. Thompson . Megan G, "Mandatory Mediation and Domestic Violence: Reformulating the Good-Faith Standard", Oregon Law Review, Vol. 86 , 599 , 2008.p 612